

- بین ... بین چه کثافت بازی شده ... کارم ده برابر شده است ... قدمی به عقب برداشته و به شاهکار خودش نگاه کرد .

- دیگر نمی شد بیشتر از این ولش کرد ... بین ...

سیمون کف دستش را بالای چشمانش گرفت تا آنها را از پرتو آفتاب در امان نگهدارد و به زن نگاه نمود که حالت چهره اش بگونه ای بود که گوئی مراسم مقدسی را به پایان رسانده است . این کار کوچک و بی اهمیت را آنچنان بزرگ و مهم بشمار می آورد . دکمه بالائی پیراهنش را باز نمود . داشت خفه می شد و هوای گرم بدن او را با عرق پوشانده بود . بوی سبزی سوخته در آن بعداز ظهر گرم دلش را بهم می زد . عرق پیشانی اش را با کف دست پاک نموده و کف دستش را با مالیدن به لباسش خشک نمود . بعد در هنگامیکه دستهایش را به هم می مالید ، نوک انگشت زخمیش را دید که داشت رنگ سرخ به خود می گرفت . لعنتی ... انگشتش را به دهان گذاشته و نوک آنرا مکید . طعم شور عرق آلود دلش را به هم زد .

خدایا ... این چیزی نبود که او نقشه اش را ریخته باشد .

- تمام کردی؟

زن شانه هایش را بالا انداخت .

- تقریباً ...

- احتیاج به نوشیدنی دارم ...

بلافاصله اضافه نمود منظورم آب است . هوا خیلی گرم است ...

هر چیزی، هر چیزی که بتواند او را از این محل دور سازد ، می تواند خوشحالش سازد .

زن به گونه ای به او نگاه کرد که گوئی چیزی غیرطبیعی در او دیده می شود و گفت : فکرش را می کردم .

سیمون پا به پا کرد . آیا زن حدس می زد که او برای چه به آنجا آمده است ؟ مادر با خونسردی ادامه داد .

- می دانی؟ مرا به یاد پدرت می اندازی ... او نیز همین چشمان سبز را داشت و شانه های پهن و چهارگوش ...

وسائل باغبانی را توی سبدش ریخت و به سوی گاراژ راه افتاد .

- پدرت یک قالتاق واقعی بود .

سیمون دنبال او راه افتاد بدون اینکه بداند چه عکس العملی باید از خود نشان دهد . بعد

بناگهان خودش را به او رساند . بازویش را چسبید و سعی کرد او را به سوی خودش برگرداند .

- یعنی اینکه من پسر یک حرامزاده هستم

با حیرت دید که زن خندید .

- شاید تو بیشتر به من رفته باشی ... چقدر بد شد ...

ادامه در صفحه ۹۰

خاری به سرعت تمام انگشت شست دست راستش را بدرد انداخت . گلهای را به زمین انداخت و انگشت زخمیش را با انگشتان دست دیگر فشار داد . قطعه ای خون سرخ خوش رنگ از آن بیرون جهید ، برای خودش حوض کوچکی تشکیل داد و بعد به سوی مچ دستش روان شد و قطره خون سرخ خوشرنگ دیگری خود را بیرون انداخت . زن پیا ایستاد با صدای بسیار پائینی زمزمه کرد :

- هی ... بینم چی شده ...

عضلاتش را شل نمود تا زن بتواند دستش را به سوی خود بکشد . با همه حیرت دید که زن انگشت را به دهان گذاشته و شروع نمود به مکیدن جای زخم !! با وحشت نوک تیز دندانهای زن را روی انگشتش حس نمود که داشت پوستش را می برید . خودش را به سرعت عقب کشید .

- چکار داری می کنی؟

در حالیکه با وحشت به زن خیره شده بود حس می کرد که بدنش از عرق سرد خیس شده بود و درد شدیدی را در ناحیه کمر غیر قابل تحمل یافت . هنوز قطرات خون را روی لب زن می دید و اینکه او چگونه زبانش را برای لیسیدن آن از دهانش بیرون انداخت .

- خدایا ... تو را چه می شود؟

زن لبخند زد و بار دیگر خم شده و وسائل باغبانی را جمع نمود . این بار سیمون بجای کمک نمودن چند قدم عقب تر رفت تا زن بتواند فضای کافی برای کار کردن داشته باشد . زن را ول کرد که آشغالهایش را خودش جمع و جور کند . نبض انگشتش بشدت می تپید ولی دیگر خونریزی نداشت . دستش را توی جیبش فرو برد . زن در حالیکه سبد آشغالها را بغل نموده بود بار دیگر ایستاد .

- آشغالها را توی آشغالدانی جلو گاراژ خالی کن و سبد را برایم بازگردان ... سیمون همچنان حیرت زده بود .

- حالا می خواهی گوش کنی؟

زن با لحن مهربانتری گفت . اگر کمی کمکم کنی، زندگی سرعت بیشتری می گیرد . بعد حرف می زنیم خوب؟ سبد را به سوی او دراز نمود .

زنبوری زیر گوشش به وزوز افتاده . با حرکت دست آنرا از خودش دور نمود . آشفته گی و خشم وجودش را پر نموده بود ولی سبد را گرفته و خالی نمود . مثل یک فرزند وظیفه شناس ... وقتی که برگشت زن را دید که با وسائل دیگر مشغول صاف و صوف نمودن بوته گلهای سوی دیگر باغچه است . با لحن بی قرارانه ای درخواست نمود .

- فکر کردم که حرف خواهیم زد ...

زن شاخه های خشک دیگری را چید .

- حرف خواهیم زد ... اول باید کمی بیشتر به این بوته ها سر و سامان ببخشم ... پرنده ای از لانه اش که توی بوته ها ساخته بود بیرون جهید تا از لبه های تیز قیچی در امان باشد . زن شاخه ای را که لانه در لای برگهای آن قرار داشت بریده و توی سبد انداخت . زن ادامه داد :

- نمی دانی که چقدر مهم است ... وقت زیادی است که اینجا را به حال خود ول کرده ام ...

بین ...

به لانه به هم خورده پرنده توی سبد آشغالی اشاره نمود .

California Domestic Agency

Clean, Reliable, Honest
Live in / Live Out
Housekeepers, Nannies, Couples
Day Worker, Etc...

آیا شما احتیاج به کمک در
کارهای منزل و یا نگهداری بچه
و سالمندان و غیره دارید

ما بهترین، تمیزترین، قابل اطمینان ترین اشخاص را بصورت روزانه و یا شبانه روزی

مجرد و یا متاهل را در اختیار شما می گذاریم

California Domestic Agency
(818) 757-3538

لطفاً به انگلیسی صحبت کنید

Serving all of U.S.A
7 Days A week



دفتر هنری
شهناز تهرانی

shahnaz_tehrani@hotmail.com

Pager: (818) 220-0099

Tel: (818) 344-8987

برش

- فروشنده؟ و فکر کرد فروشنده؟ شاید هم دارم چیزی می فروشم ... خودم را ، حس مادری را ، صبحانه های دوران کودکی را و زندگی در یک خانواده خوب را !!! بعد خم شد و به بوته های گل سرخ خیره شد .
- گلها ...

زن ایستاد و چهره به چهره او قرار گرفت. نوک قیچی باغبانی رو به آسمان بود . بعد بار دیگر جلو گلها زانو زد و گفت : گوش کن . همه روز را جلو خانه من توی ماشین نشسته و حالا ، بالاخره جرات حرف زدن با من را پیدا کرده ای ... چرا رک و راست نمی گوئی که از من چه می خواهی ؟ هم خودت را و هم مرا و هم گلها را برای همیشه راحت کن . سرش را بالا گرفت و برای جرات بخشیدن به سیمون به او لبخند کوتاهی زد و دوباره به چیدن شاخه های خشک ادامه داد .

- فکر می کنم ... در مورد زندگی و گذشته تو تحقیق کرده ام ...

زن حتی برای ابراز کنجکاوی هم که شده سرش را بلند نکرد و دست از چیدن برگ و شاخه های خشک برنداشت . سیمون ادامه داد :

- من پسر شما هستم ...

زن از آنچه که می کرد ، دست نکشید و سرش را با حیرت بلند نمود .

- پس شما مادر من هستید ؟

زن با خونسردی کف دستهایش را به هم مالید تا گرد و خاک را از آن بزداید گفت : بله همیشه اینطور می شود . کمک کن این شلوغی پلوغی را پاک کنیم .

مادر شروع کرد به ریختن شاخ و برگهای بریده توی سبد . وقتی که دید سیمون بی حرکت مانده است او را تکان داد . گفتم کمک کن که این آشغالها را جمع کنیم . اگر من مادر تو هستم این کوچکترین خدمتی است که می توانی برایم انجام دهی .

زبان در دهان سیمون خشک شد و خود با بازوان آویخته از دو سو بی حرکت ایستاد . هیچ کس نمی توانست عکس العمل بخصوصی در مقابل یک چنین واکنشی از خود نشان دهد . برای چند لحظه بی حرکت باقی ماند و بعد خم شده و دسته ای از گلهای سرخ چیده شده را برداشت .



آخرین قسمت

بنظر سیمون لحن صدای زن می توانست از لبه هر قیچی نیز تیزتر و برنده تر باشد .

- اسم من سیمون کرک ، شاید بهتر است بگویم که سیمون هس است .

- و چه می خواهی بفروشی سیمون کرک هس ؟ و بار دیگر روی بوته ها خم شده و به

بررسی گلها پرداخت . سیمون سعی نمود حرف بزند .

بیمه درمانی رایگان

مخصوص خانمهای حامله و بچه های زیر ۱۹ سال
"لایحه جدید ایالت کالیفرنیا"



هزینه این بیمه ۴ دلار (برای یک فرزند) تا حداکثر ۲۷ دلار (برای تمام فرزندان) در ماه می باشد.
Blue Croos-Blue Shield-Kaiser-Health net-etc.

یا اینکه بچه ها و خانمهای حامله هیچ پولی به دولت نداده و مجانی میباشد.
No Cost Medi-cal

این برنامه شامل : بیمه درمانی، بیمه بینائی، بیمه دندانپزشکی، بیمارستان، دارو و غیره می باشد.
واجد شرایط بودن بستگی به درآمد ماهانه، سالانه و تعداد افراد خانواده دارد و بستگی به داشتن خانه، حساب بانکی، ماشین، گرین کارت و غیره ندارد.
برای واجد شرایط بودن با certified Assistantه خانم شیرین تماس بگیرید.

شما برای پر کردن تقاضا نامه هیچ وجهی پرداخت نکرده و بطور رایگان به شما کمک میشود.

Tel: (310) 247-8800

تهران را مشترک شوید و یک سی دی پر پرواز شادمهر عقیلی

هدیه بگیرید .

اشتراک سالیانه در آمریکا فقط ۲۸ دلار

۱۷۷۱ - ۸۸۱ (۸۱۸)